

## روایة تبرّ الله عمره:

### روایتِ خداوند عمرش را تباه گرداند

أوضح السيد أحمد الحسن (عليه السلام) في كتابه (الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال)، أحد إصدارات الدعوة اليمانية المباركة، وهو منشور في الموقع الرسمي، أوضح <sup>١</sup> بما لا يقبل الشك حجية الوصية المقدسة وصدق المحتج بها، قرآناً وسنةً وعقلاً.

سید احمد الحسن (عليه السلام) در یکی از کتابهای انتشارات دعوت مبارک یمانی به نام «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی»<sup>١</sup> که در سایت رسمی نیز منتشر شده است، توضیحی داده که جای هیچ شک و شبهه‌ای در خصوص حجیت وصیت مقدس و صدق کسی که به آن محاجه کند چه از دید قرآن و چه از دید سنت یا عقل بر جای نمی‌گذارد.

وكان من ضمن ما جاء في الكتاب بيان لمعنى رواية: (تبرّ الله عمره) بالنسبة للمدعي باطلاً.

از جمله مواردی که در این کتاب آمده است تبیین معنای روایت «تبرّ الله عمره» (خداوند عمر او را تباه گرداند) برای مدعی دروغین می‌باشد.

وفي هذا قال (عليه السلام):

ایشان (عليه السلام) در این خصوص فرمود:

[ إنني وجدت أن الأنصار غير واضح عندهم معنى رواية "تبرّ الله عمره"، وأين موضعها. أسأل الله أن ينفعكم به لبيان الحق للمؤمنين، وأن يُعلي كعبكم ويظهر حجتكم على الظالمين ].

«من دریافتم که معنای روایت «تبرّ الله عمره» و وضعیت آن، برای انصار قدری مبهم است. از خداوند تقاضا دارم که شما را از آن برای بیان حق برای مؤمنین بهره‌مند گرداند و مقام و منزلت شما را بالا ببرد و حجت شما را بر ظالمین آشکار گرداند!».

## ولكل من قرأ الكتاب، أقول:

به هر کسی که این کتاب را خوانده است می‌گوییم:

إنّ الدليل العقلي الذي أوضحه السيد أحمد الحسن (عليه السلام) في كتابه، يثبت استحالة ادعاء النص التشخيصي لخليفة الله؛ لوضوح اللوازم الواجب تنزيه الله سبحانه عنها. ولكن ما فهمته ابتداءً من الدليل القرآني والروائي هو (مصروفية الجميع عن أصل ادعاء النص التشخيصي) أو (اقتران هلاك المدعي الباطل بادعائه له).

دلیل عقلی که سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتابش تشریح نموده، محال بودن ادعای (باطل) نص به عنوان راهی برای تشخیص خلیفه‌ی الله را ثابت می‌کند؛ که واضحاً از اساسی‌ترین لازمه‌های تنزیه خداوند سبحان جهت جلوگیری از امکان تحقق این ادعای باطل می‌باشد. اما آنچه در ابتدا از دلایل قرآنی و روایی فهمیدم «بازدارندگی عمومی از اصل ادعای باطل نص تشخیص» یا «همبستگی هلاکت مدعی با ادعایش» می‌باشد.

وقد يفهم من الشق الثاني إمكانية ادعاء النص التشخيصي من قبل مدع باطل مقروناً بهلاكه، فكيف توصل هذا المدعي الباطل إليه إذن بعد صرف الجميع عنه واستحالة ذلك عقلاً؟

آنچه از صورت دوم فهمیده می‌شود این است که امکان وقوع ادعای نص تشخیص از جانب مدعی باطل همراه با هلاکتش می‌باشد؛ حال چگونه این مدعی باطل می‌تواند به این ادعا دست یابد آن هم بعد از بازدارندگی عمومی آن و محال بودن آن از نظر عقلی؟!

هذا تساؤل خطر في بالي عند قراءتي للكلام، فأوضح (عليه السلام)

قائلاً:

هنگام مطالعه‌ی کتاب، این سؤال به ذهنم خطور کرد و ایشان (علیه السلام) برایم واضح فرمود:

[ لا، ليس كذلك وفقك الله. النص القرآني والروائي أيضاً في نفس معنى الدليل العقلي، إنما هو بيان الحماية الإلهية للنص بهلاك المدعي، وليس المراد إمكان تحقق الادعاء، تماماً كفرض المحال.

«نه، این گونه نیست. خداوند توفیقت دهد! نص قرآنی و روایی نیز به خودی خود دلالت بر دلیل عقلی دارد و به معنی حمایت الهی از نص با هلاکت مدعی (باطل) می‌باشد و به فرض محال، به معنی امکان تحقق ادعای باطل نمی‌باشد.

وعبارة: (أو على الأقل فإن ادعاءه لها مقرون بهلاكه قبل أن يظهر للناس)، هي فرض لأقصى ما يمكن أن يصل له الادعاء، وليس معنى الفرض أن الأمر ممكن التحقق، ولكن نقول: لو تحقق هذا فلا يضر؛ لأن تحقق هذا الادعاء إلى هذه المرحلة لا يضر بكون النص محمياً، فالحماية المهمة هي من أن يدعيه إنسان معلناً ادعاءه لغيره، أما لو فرضنا أنه ادعاه بينه وبين نفسه وأهلكه الله قبل أن يخرج ما في نفسه، فهذا الأمر لا يضر بكون النص محمياً. إنما الفرض لبيان معنى الحماية وتقريب الصورة وحدها إلى أبعد ما يمكن من التوضيح.]

عبارت: «حداقل ادعای آن همراه با هلاکت او قبل از آشکار شدن برای مردم است» به معنی بعید بودن امکان وصول به این ادعا می‌باشد و به این معنی نیست که این رویداد امکان محقق شدن را داشته باشد؛ ولی ما می‌گوییم: حتی اگر چنین چیزی محقق شود، باز هم ضرری نخواهد داشت؛ زیرا تحقق این ادعا تا این مرحله هیچ آسیبی به نص بازدارنده نمی‌رساند. پشتیبانی رسالت یعنی آن که شخص (باطل) آن را نتواند آشکارا نزد دیگری ادعا کند اما اگر فرض کنیم که او آن را صرفاً پیش خودش ادعا کند و قبل از آن که بتواند آنچه در درونش قرار دارد را آشکار کند، خداوند هلاکش نماید، این مسأله ضرری برای نص بازدارنده ایجاد نمی‌کند. تنها چیزی که لازم است بیان معنی حمایت (نص) و جدا کردن تنها حالت ممکن از بعیدترین حالت‌هایی است که می‌تواند پیش بیاید».

وقد يبدو هذا غامضاً بالنسبة إلى من لم يقرأ الكتاب المشار إليه، لذا أنصح بقراءته ليتوضح جواب السيد (عليه السلام) هنا بشكل أكثر.

این توضیح برای کسی که کتاب مذکور را نخوانده باشد، پیچیده به نظر می‌رسد بنابراین برای درک بهتر پاسخ سید احمد الحسن (علیه السلام) توصیه می‌کنم که کتاب مذکور خوانده شود.

وإلى من يقول من الإخوة الأنصار: إنَّ الأمر صار واضحاً حياء  
ربما، أنقل التالي:

به برخی برادران انصار که ممکن است از روی شرم و حیا بگویند: این مساله، موضوعی واضح است، ماجرای زیر را نقل می‌کنم:

بَيْنَ (عليه السلام) لي ذات يوم موضوعاً، ثم قال ما معناه: هل صار واضحاً؟

روزی ایشان (عليه السلام) موضوعی را برایم بیان فرمود سپس چیزی فرمود که معنی آن چنین بود: آیا واضح شد؟

ولما قلت: نعم واضح، قال:

و هنگامی که گفتم: بله، واضح است، فرمود:

[ أرجو أن لا تقول لشيء: واضح، وهو غير واضح، كما لا تستحي من الإشكال أبداً؛ لأنكم سيواجهكم مخالفكم بالإشكال، فلا بد أن تكونوا على معرفة تامة بما تطرحون، وفقكم الله وسدد خطاكم ].

«خواهش می‌کنم در مورد چیزی که روشن نیست، نگو واضح است و هیچ‌گاه از طرح اشکال شرمگین نشو زیرا مخالفین تان به وسیله‌ی اشکال گرفتن با شما مواجه می‌شوند. لذا باید نسبت به آنچه مطرح می‌نمایید شناخت کامل داشته باشید. خداوند شما را توفیق دهد و گام‌های تان را استوار سازد!».

\* \* \*

